

تحولات اخیر یمن و اندیشه‌ی سیاسی زیدیه

دکتر رضا شعبانی^۱، سید اصغر قریشی^{۱*}

چکیده

نخستین مرحله‌ی شکل‌گیری اندیشه‌ی سیاسی زیدیه در باره‌ی امامت در عهد زید فرزند امام سجاده بوده است. مؤلفه‌های اساسی در اندیشه‌ی سیاسی زید "دعوت" و "خروج" بود. منظور از دعوت اقدام برای امر به معروف و نهی از منکر و دست بردن به شمشیر در هنگام ضرورت بود. در اندیشه‌ی سیاسی زیدیه، امر به معروف و نهی از منکر با قیام یک تن که از نسل حضرت فاطمه (س) باشد، صورت می‌گیرد و او با "خروج" خود بر حکومت جور و "قیام به سیف" (پیکار مسلحانه)، زمینه‌ی امر به معروف و نهی از منکر را فراهم می‌کند و بر امت نیز فرض است که با او بیعت کرده و اظهار وفاداری نمایند.

موضع اندیشه‌ی سیاسی زیدیه نسبت به موضوع "امامت" و مسائل آن و اصل شورا و مشورت در انتخاب امام و "دعوت علنی" و "خروج" در طول تاریخ خود یکسان نبوده و مراحل از تحول و بازنگری را طی کرده است. این تحول به ویژه در اندیشه امامان مؤسس همچون قاسم رسی (د- ۲۴۶ق) و هادی یحیی بن الحسین بنیانگذار دولت زیدی یمن (د- ۲۹۸) سابقه داشته است. در تاریخ معاصر زیدیه نیز این تحول هم از لحاظ نظری و هم در عمل دیده شده است.

۱. گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مسئول مکاتبه: saghoreishi24@gmail.com

* تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۱/۲۴

تاریخ ورود: ۹۱/۱۱/۱

اندیشه سیاسی زیدیه در مواجهه با شرایط پیش آمده پس از سقوط دولت زیدی در یمن (۱۳۴۱ش / ۱۹۶۲ م) و تشکیل جمهوری در آن کشور و پیامدهای آن، با بحران نظری تاریخی رو به رو بوده است و همین امر موجب انشقاق میان زیدیان یمن شده و گرایشهای مختلفی در اندیشه سیاسی زیدیه ایجاد کرده است:

گرایش علمای زیدی در صعده (مرکز پایدار هزار ساله امامت زیدی) همچنان پایبند اصول اساسی اندیشه سیاسی زیدیه و مؤلفه های اصلی آن یعنی "امامت"، "دعوت" و "خروج" (قیام مسلحانه) است؛ در حالی که زیدیان صنعا پایتخت یمن با تشکیل حزب الحق (حزب زیدیان یمن) نظریه امامت را به عنوان چارجوبی برای فعالیت سیاسی حزب کنار نهاده اند.

واژگان کلیدی: زیدیه، اندیشه سیاسی، امامت، دعوت، خروج، بازنگری

مقدمه

درگیری مسلحانه تابستان ۱۳۸۳ بین دولت یمن و شیعیان زیدی یمن که با کشته شدن رهبر آنها حسین بدرالدین حوثی موقتاً متوقف شده بود، بار دیگر در بهمن ۱۳۸۵ از نو آغاز شد. این بحران سؤالات بسیاری را مطرح کرده است، از جمله:

آیا رویدادهای اخیر یمن و قیام زیدیان و درگیری های مسلحانه میان دولت یمن و شیعیان زیدی در شهر صعده، پدیده ای نوظهور و منفصل از گذشته است یا آنکه ریشه در اندیشه سیاسی زیدیه دارد که پیشینه آن به سده های دوم و سوم هجری و تاریخ حکومت هزار ساله امامت زیدی در یمن باز می گردد؟

پس از سقوط آخرین دولت امامت زیدی در ۱۹۶۲ م در یمن و تشکیل جمهوری در آن کشور، بر اثر تبلیغات سنگینی که بر ضد زیدیه و "امامت زیدی" به عمل آمد، اندیشه سیاسی "امامت زیدی" به محاق کامل رفت و زیدیان حتی پس از وحدت یمن (یمن شمالی و جنوبی) که تشکیل حزب و تعدد احزاب قانونی شد، نتوانستند حزبی بر پایه اندیشه سیاسی خود تأسیس کنند بلکه برخی از علمای یمن برای تأسیس "حزب الحق" که

حزب زیدیان یمن است، طی اعلامیه‌ای رسماً اعلام کردند که از اندیشه امامت به عنوان چارچوبی فکری، عقیدتی و سیاسی برای حزب دست برداشته‌اند، آنان امامت را به عنوان ساختاری بشری به شمار آوردند که دوران آن به سر آمده و جایی در یمن برای آن نمانده است.

سؤال مهم و اساسی این است که آیا زیدیان با حفظ اصول بنیادین زیدیه، از لحاظ نظری و علمی، می‌توانند به تجدید نظر و بازنگری در اندیشه سیاسی امامت بپردازند؟ و آیا این بازنگری و تجدید نظری که از سوی علمای مؤسس حزب الحق در موضوع امامت (پیشوایی جامعه مسلمان) صورت پذیرفته، نخستین بار است که در مذهب زیدی و اندیشه سیاسی زیدیه روی داده، یا آنکه در تاریخ ۱۳۰۰ ساله زیدیه این نوع بازنگری سابقه داشته است؟

تحولات اخیر نشان داد که جریانی متعهد و ملتزم به اصول اولیه و بنیادین اندیشه سیاسی زیدیه از جمله خروج و قیام به سیف (بیکار مسلحانه) که از لوازم امامت زیدی برای تشکیل حکومت بر طبق اندیشه سیاسی زیدیه است، وجود و حیات دارد. این جریان متعلق به صعهده، مرکز پایدار و ۱۰۰۰ ساله زیدیه یمن است.

فرضیه مورد نظر آن است که تجدید نظر در مقوله امامت زیدی و مسائل مربوط به آن همچون «دعوت» و «خروج» در طول تاریخ زیدیه به دلیل ضرورت‌های عملی و تطبیق با شرایط، سابقه داشته است؛ اما اصل امامت و برخی شروط آن همچون انحصار امامت در نسل حضرت فاطمه (س) از نظر زیدیان خدشه بردار نبوده است.

هر چند باب اجتهاد در مذهب زیدیه باز بوده است، اما باید دید آیا علمای زیدیه به ویژه آنان که در صعهده هستند، اجازه خواهند داد، اجتهادی از نوع حذف امامت از منظومه اندیشه سیاسی زیدیه که علامه احمد شامی در اعلامیه تأسیس حزب الحق به آن دست زد، صورت گیرد و اعتبار این بازنگری در میان علمای زیدی چگونه خواهد بود؟

در این مقاله به بررسی اندیشه سیاسی زیدیه و تاریخ تحولات آن خواهیم پرداخت و سپس سعی خواهیم کرد به سؤالات طرح شده، بر مبنای اندیشه سیاسی زیدیه و واقعیت های جامعه یمن پاسخ دهیم.

زیدیه

زیدیه یکی از فرقه های اسلامی - شیعی است که در اوایل قرن دوم هجری پدید آمد آنان منسوب به زید فرزند امام سجاد(ع) هستند(مشکور، تعلیقات بر المقالات اشعری قمی، ۱۳۶۱: ۱۴۹) که در اواخر دولت اموی وارد صحنه سیاست گردید. فرقه زیدیه در میان شیعه بیشترین تساهل را نسبت به اهل سنت دارند و نزدیک ترین فرقه شیعه به اهل سنت هستند(مشکور، همانجا)

مهمترین رکن اعتقادی زیدیه موضوع امر به معروف و نهی از منکر بود و نظریه سیاسی آنان در باب امامت تابعی از این موضوع بوده است و نظریه امامت نزد آنان بیش از آن که یک ضرورت دینی باشد یک ضرورت اجتماعی و سیاسی در امت اسلامی است. تشیع زیدی در مورد امامت به اصول و مبانی ذیل باور دارد:

افضلیت امام علی بن ابی طالب(ع) و اولویت ایشان برای به عهده گرفتن خلافت یا امامت پس از وفات پیامبر اکرم(ص). برخی از زیدیان قائل به نص خفی در مورد امامت حضرت علی(ع) و سپس حسنین علیهما السلام هستند. برخی از زیدیان معتقد به جواز امامت مفضول با وجود افضل هستند(شهرستانی، ۱۳۶۶ ق: ۳۰۵)

انحصار امامت در نسل امام حسن و امام حسین(ع) یعنی آنکه امام بایستی فاطمی از نسل علی(ع) و فاطمه(س) باشد(شهرستانی، ۱۳۶۶ ق: ۳۰۳ - ۳۰۲)

دعوت صریح و آشکار و خروج یعنی اگر امامی می خواهد به امامت شناخته شود، باید حق خود را بر امامت علناً اعلام دارد و اگر لازم باشد برای احقاق حق خود شمشیر برگیرد(شهرستانی، همانجا؛ لمبتون، ۱۳۷۴: ۷۸ - ۷۷؛ دفتری، ۱۳۸۳: ۸۵)

اندیشه سیاسی زیدیه

نظریه سیاسی زیدی در آغاز پیدایش تنها یک اندیشه مجرد و منحصر در اصل امر به معروف و نهی از منکر و خروج بر حاکم ظالم بود. قیام زید بن علی تأیید و تثبیت این اصل بود و با قیام وی بر ضد ظلم و جور بنی امیه و سپس شهادت، اندیشه زیدی به اندیشه و عمل (جنبش و حرکت) تحول یافت (اشواق، ۱۹۹۷: ۳۱ - ۳۰) با اینکه نطفه اولیه اندیشه زیدی در خارج یمن منعقد شده بود، اما تنها در یمن بود که این اندیشه پا گرفت و تداوم و استمرار یافت؛ زیرا ورود هادی یحیی بن الحسین بن قاسم رسی (۲۹۸ - ۲۵۴ ق) به یمن در سال ۲۸۰ ق نقطه عطف تاریخی و فکری مذهب زیدی بود و با ورود او مذهب زیدی هادوی که منسوب به او است، تأسیس یافت و بر اساس اصول و راهبردهای این مذهب، دولت امامان زیدی در یمن تشکیل شد و بیش از ده قرن هر چند به صورت متناوب، دوام یافت.

تأسیس دولت زیدی توسط یحیی بن الحسین اندیشه سیاسی زیدی را از اندیشه‌ای معارض به اندیشه‌ای حاکم متحول ساخت. بنابراین لازم بود که اصول و مبانی فکری سیاسی اندیشه زیدی متناسب با مقتضیات واقعیت جدید تحول یابد و با آن هماهنگ گردد. از آنجا که موضوع امامت، محور اندیشه سیاسی زیدیه را تشکیل می‌دهد، ابتدا به بررسی اصول فکری امامت نزد زیدیه و فرقه‌های منشعب از آن و تحولاتی که در آن روی داده است، می‌پردازیم.

اهمیت موضوع امامت به عنوان یک پدیده سیاسی از آنجا است که اندیشه سیاسی همه فرق اسلامی حول پدیده رهبری متمرکز است و مفهوم خلافت و امامت پایه و اساس ساختار منظومه سیاسی آنان است.

امامت نزد زیدیه

زیدیه امامت را اصطلاحاً اینگونه تعریف می‌کند: ریاست عامه شخص مخصوص در امور دین و امور دنیا که مربوط به سیاست باشد، به طوری که بالای دست امام دستی نباشد و

ضمناً این ریاست با استحقاق شرعی حاصل شده باشد (قاسم بن محمد، ۱۹۹۴: ۱۵۰). قید استحقاق شرعی نام انواع دیگر ریاستها را که مبتنی بر قهر و غلبه و یا انتخاب غیر فرد شایسته شرعی باشد، از تعریف خارج می‌کند.

زیدیه اطاعت مردم از امام را منحصر به اموری از دین و دنیا می‌کند که مربوط به مصالح است، اما آن مواردی که مربوط به امور شرعی دین و دنیا است، خارج از و طایف خاص امام است (احمد بن یحیی حابس، خطی بی تا: ۲۱۱).

از نظر زیدیه امام کسی است که بالفعل در شئون دین و دنیای مسلمین که مربوط به مصالح آنان است، تصرف و دخالت می‌کند. از این رو زیدیه تمامی اختیارات قوای سه گانه: قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی را در چارچوب شریعت اسلامی و ضوابطی که شرع برای تعیین حقوق و تعهدات حاکم و مردم وضع کرده است، به امام اعطا می‌کند.

امامت به عنوان اندیشه و جنبش سیاسی

پس از شهادت زید، فرقه‌های زیدی با گرایشهای متفاوت فکری، سیاسی و فقهی پدیدار شدند. در قرن دوم هجری زیدیه به سه فرقه اصلی: جارودیه، صالحیه و سلیمانیه منشعب شدند و در قرن سوم هجری نیز به دو شعبه قاسمیه (پیروان قاسم بن ابراهیم رسی) و ناصریه (پیروان ناصر اطروش) تقسیم شدند. همه اینها قبل از تأسیس دولت زیدی در یمن توسط هادی یحیی بن الحسین در اواخر قرن سوم (۲۸۴ ق) بود.

اندیشه‌های سیاسی این فرقه‌ها نقش و تأثیر مهمی در تداوم فکر زیدی تا به امروز داشته است. در ذیل به مهم‌ترین افکار سیاسی آنان می‌پردازیم.

جارودیه

پیروان ابوالجارود زیاد بن ابی زیاد (د - ۱۵۰ ق). اندیشه امامت نزد فرقه‌های جارودیه بر اصول زیر استوار است:

اعتقاد به "نص" در مورد حضرت علی(ع) و حسنین(ع) از سوی پیامبر(ص). جارودیه معتقد به نص آشکار بر حضرت علی و حسین از سوی پیامبر اکرم(ص) بودند. گفتنی است که مفهوم "نص" در میان جارودیه با مفهومی که امامیه از آن در نظر دارند، تفاوت اساسی دارد(مسائل الامامه، ۱۹۷۱: ۴۵-۴۲؛ اشعری قمی، ۱۳۶۱: ۱۹-۱۸، ۷۴-۷۱). جارودیه معتقدند که پیامبر علی(ع) را با وصف نه نام به عنوان امام بعد از خود معرفی کرده است و مردم که صفت را نشناختند و به دنبال موصوف برنیامدند مقصرند، انحصار امامت در نسل حضرت فاطمه(س) از ذریه حسنین(ع)، انتخاب امام پس از حسنین(ع) از طریق شورایی از فرزندان ایشان، خروج و قیام به عنوان شرط صحت انعقاد امامت(شهرستانی، ۱۹۴۷: ۳۱۱؛ بغدادی، ۱۹۴۸: ۲۳-۲۲؛ اشعری، ابوالحسن، ۱۹۸۵: ۱۳۴-۱۳۳؛ نشوان حمیری، ۱۹۸۵: ۲۰۸-۲۰۷) گفتنی است که زندیه یمن جارودیه هستند(نشوان، همانجا)

صالحیه

پیشوای فرقه صالحیه یا بتریه حسن بن صالح ملقب به ابتر(۱۶۸-۱۰۰ ق) است. این فرقه زندیه به اهل سنت نزدیک‌ترند. اندیشه امامت نزد صالحیه بر اصول زیر استوار است: جایز دانستن امامت مفضول با وجود افضل(شهرستانی، ۱۹۴۷: ۳۲۰). معتقدند که حضرت علی(ع) شایسته‌ترین فرد پس از پیامبر برای جانشینی او بوده، اما او خود "امر":(خلافت) را با رضایت واگذار کرد و از حق خود گذشت. در مورد عثمان توقف کرده و نظر نمی‌دهند.

هر کس از اولاد حسنین(ع) که عالم، زاهد، شجاع باشد و قیام به سیف کند، امام است و چنانچه دو امام همزمان قیام کنند باید به افضل و زاهدتر مراجعه کرد و اگر مساوی باشند آن که رأی استوارتر و قاطع دارد امام است(شهرستانی، ۱۹۴۷: ۳۲۱) صالحیه خروج و قیام دو امام در دو منطقه دور از هم را جایز می‌دانند.

سلیمانیه

پیشوای فرقه سلیمانیه یا جریریه سلیمان بن جریر بوده است.

فرقه سلیمانیه مخالف انحصار امامت در فرزندان و نسل حضرت فاطمه (س) که اغلب فرقه‌های زیدیه به آن اعتقاد دارند، می‌باشد.

سلیمانیه معتقد است که حتی با تشکیل جلسه دو نفر از نخبگان (خیار مسلمین) تعیین امام درست است. سلیمانیه امامت مفضول را به رسمیت می‌شناسد اما به هر حال در نظر آنان امامت افضل بهتر است.

سلیمانیه بر مشروعیت خلافت شیخین صحه می‌گذارد، زیرا امت آن دو را اختیار کرده است. آنان به امت حق انتخاب حاکم را می‌دهند و امت در این مسأله حق اجتهاد دارد. گرچه ممکن است در اجتهاد خود خطا کند چون افضل یعنی حضرت علی (ع) را انتخاب نکرده است، اما این یک خطای در اجتهاد است که به درجه فسق نمی‌رسد و موجب تکفیر نمی‌شود (شهرستانی، ۱۹۴۷: ۳۱۶-۳۱۵؛ بغدادی، ۱۹۹۰: ۳۳-۳۲)

اهمیت اندیشه سیاسی سلیمانیه در این است که هسته اولیه خط فکری زیدیه متمایل به اهل سنت را تشکیل می‌دهد. اگر صالحیه امامت مفضول را با وجود افضل برای توجیه خلافت شیخین جایز می‌داند، اما سلیمانیه با صحه گذاشتن بر خلافت شیخین و خلافت هر کس که به روش آنان پایبند باشد، به آن مشروعیت می‌بخشد.

سلیمانیه لازم نمی‌داند که امام از لحاظ علمی و رأی و حکمت برترین فرد باشد، بلکه کسی باید باشد که برای برداشتن بار مسئولیت حکومت و انجام وظایف امامت توانا ترین باشد. سلیمانیه امامت را از مصالح دین می‌داند که نیازی به آن برای شناخت خدای تعالی و توحید نیست، بلکه امامت برای اقامه حدود، قضاوت میان اطراف متخاصم، سرپرستی ایتم و اداره جنگ با دشمنان دین و حفظ جماعت مسلمین و جلوگیری از هرج و مرج لازم است (شهرستانی، ۱۹۴۷: ۳۱۸-۳۱۷).

گرایش‌های فکری گوناگون در اندیشه سیاسی زیدی

همچنانکه بعد از این خواهد آمد، زیدیه به دو جریان اصلی تقسیم شد: جریان اول جریانی است که بیشتر گرایش به افکار شیعی امامی دارد و معتقد است که امامت از مهم‌ترین مسائل اصول دین است و شدیداً نسبت به حق بودن اهل بیت برای امامت پایبند هستند و جریان دوم که معتقد است امامت در تمامی قریش صحیح است و درست نیست که آن را در شاخه یا خانواده معینی منحصر بدانیم.

پیامدهای قیام زید بن علی

پس از سقوط دولت اموی و برپایی دولت عباسیان، امامان زیدی به اندیشه «خروج» و قیام پایبند ماندند. عباسیان منکر بیعت خود با محمد نفس زکیه شدند (ابن طقطقی، ۱۹۶۰، ۱۶۴-۱۶۵) و اختلاف میان دو طرف با امتناع و خودداری نفس زکیه از بیعت با سفاح نخستین خلیفه عباسی آغاز شد، بعداً هم محمد بن عبدالله نفس زکیه و برادرش ابراهیم بن عبدالله از بیعت با منصور خلیفه عباسی سرباز زدند. منصور به شدت در تعقیب آنان و آزار و شکنجه خانواده آن دو علوی برآمد و همین امر نفس زکیه و برادرش ابراهیم را وادار به قیام همزمان در مدینه و بصره کرد، اما قیام آنان شکست خورد (طبری، ۱۹۶۷ م: ۷/۵۵۲ به بعد؛ ابوطالب هارونی، الافاده، ۲۰۰۱ م: ۵۵-۶۹).

پس از نفس زکیه، حسین بن علی فخری در سال ۱۶۹ ق قیام کرد (هارونی، ۲۰۰۱: ۷۰؛ الشامی، فضیله، ۱۹۷۴: ۱۷۴) همچنین یحیی بن عبدالله در سال ۱۷۶ ق در سرزمین دیلم و ادریس بن عبدالله در مغرب اقصی در سال ۱۷۲ ق قیام کردند (مسعودی، ۱۳۷۴: ۲/۳۰۰؛ المحلی، ۱۹۸۰: ۱۹۷-۱۹۵؛ حسن ابراهیم، ۱۳۷۳: ۱۴۱-۲/۱۴۰) این دو، برادران محمد نفس زکیه بودند. محمد بن ابراهیم معروف به ابن طباطبا در عهد مأمون در کوفه قیام کرد.

«خروج» و قیام‌های پی در پی علویان بر ضد حکومت بنی عباس و شکست این انقلابها در ساقط کردن دولت عباسیان منجر به بروز تحول فکری و نیز تحول در شیوه

مبارزه در جنبش زیدیه گردید که از یک سو به صورت تلاش علویان برای برپایی دولتهای زیدی مستقل از مرکز خلافت عباسی نمودار گردید. ادریس بن عبدالله در شمال آفریقا دولت زیدی ادریسیان را تشکیل داد، در طبرستان داعی حسن بن زید در سال ۲۵۰ ق دولت علویان زیدی را تشکیل داد و پس از وی برادرش محمد بن زید و سپس ناصر اطروش از امامان بزرگ زیدی در طبرستان و دیلم حکومت کردند. ناصر اطروش با تشویق طبریها به حمایت مادی و معنوی از هادی یحیی بن الحسین مؤسس دولت زیدی یمن مهم‌ترین پشتیبان وی بود (هارونی، ۲۰۰۱: ۱۲۱). از سویی دیگر شکست قیامهای علویان زیدی در ساقط کردن دولت عباسیان موجب تحول فکری در جنبش زیدیه شد و آنان را به سوی تعصب و تأکید بیشتر بر احقیت اهل بیت برای حکومت سوق داد و گرایش شدیدی به عقیده به «نص جلی» و تحول از دعوت علنی به عدم تحرک و سکوت ائمه زیدیه را موجب شد. این تحول نیاز به توجیه نظری داشت. از این رو مکتب قاسمی منسوب به امام قاسم بن ابراهیم رسی پدید آمد.

مهم‌ترین کار فکری قاسم رسی تقدیس وی از امامت و اولویت دادن به آن و قرار دادن موضوع امامت در صدر مسائل اعتقادی بود.

اندیشه قاسم بن ابراهیم درباره امامت

امامت افروض الفرائض یا واجب‌ترین واجب و مهم‌ترین فریضه است، زیرا که دیگر فرائض تنها به وسیله امامت برپا داشته می‌شود. قاسم بن ابراهیم امامت را فریضه‌ای اسلامی از سوی خدای تعالی همانند نماز و روزه و زکات و حج می‌دانست و بر این اساس، قاسم قاطعانه اصل شورا و مشورت برای انتخاب امام را رد و اعلام کرد همانگونه که شمار رکعتهای نماز را نمی‌توان تغییر داد، در فریضه امامت هم به هیچ وجه نمی‌توان تغییر و تبدیلی ایجاد کرد (قاسم بن ابراهیم، تثبیت الامامه: خطی: ۱۰۴-۱۰۱). قاسم معتقد بود که امامت اختیار و انتخابی است از جانب خدای تعالی که پیامبر خود را مأمور به تعیین

صریح جانشین خود یعنی علی بن ابی طالب (ع) و سپس حسنین (ع) و پس از آن دو امام از میان ذریهٔ آنان نمود (بنیامین آبراهام اف، هفت آسمان: شم ۲۶)

موضع قاسم بن ابراهیم درباره خروج و دعوت علنی

اندیشه خروج و دعوت علنی در اندیشه قاسم از دو مرحله عبور کرده است. در مرحله اول قاسم از لحاظ فکری و عملی به این اصل اعتقاد داشته و اصل تقیه و دعوت سری را رد می‌کرده است و خودداری از اظهار دعوت و اظهار نکردن حق و نشستن در خانه و اظهار تقیه را مخالفت صریح و آشکار با آیه «کنتم خیر امه اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله» (آل عمران، ۱۱۰) می‌دانست (قاسم بن ابراهیم، الرد علی الروافضی: خطی: ۱۰۹-۱۰۸)

اما این اعتقاد به اصل خروج و قیام مسلحانه و دعوت علنی در مرحله دوم به صورت اجتناب از فاسقان ستمگر و همراهی نکردن با آنان درآمد. او شرط قیام مسلحانه را به عنوان تنها روش امر به معروف و نهی از منکر کنار گذاشت (حسن بصری، ۱۹۸۸: ۱۵۶؛ مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۶۴-۲۶۳؛ مادلونک، ۱۹۶۵: ۱۶۷-۱۶۳). این تحول فکری به نظر می‌رسد به دلیل شرایط سیاسی‌ای بوده که قاسم در آن زندگی می‌کرده. در روزگار قاسم تعقیب اهل بیت و علویان از سوی عباسیان به ویژه پس از قیام برادرش محمد بن ابراهیم معروف به ابن طباطبا شدت یافت. قاسم در خروج و قیام مسلحانه و آشکار شدن دعوت، نابودی خود و دیگر علویان را می‌دید بنابراین حفظ خود و علویان را با هماهنگی کردن اصل «خروج» و قیام با شرایط پیرامونی خود، ترجیح داد. اندیشه امامت نزد قاسم که در کتاب تثبیت الامامه تبیین شده است، آغاز مهم‌ترین تحول در اندیشه سیاسی زیدی بود.

نخستین بازنگری در اندیشه امامت:

«دیدگاه امام هادی یحیی بن الحسین»

هادی یحیی بن الحسین مهم‌ترین متفکر مذهب زیدی و بنیانگذار دولت امامان زیدی در یمن است. وی مجتهدی بود که با اجتهادات خود توانست مذهب متفاوت و متمایزی که به نام خود او مذهب هادی شناخته شده است، برای زیدیه ایجاد کند. هادی میراثی فکری شامل تألیفات و مکاتبات از خود به جای گذاشت که محور اندیشه زیدی تا اواخر قرن پنجم بود (سیاغی، ۱۹۸۴: ۷-۸، ۱۵-۱۳).

هادی با استفاده از ضعف دولت عباسی و بی‌ثباتی اوضاع در سرزمینهای اسلامی در نیمه دوم قرن سوم هجری در صدد تأسیس دولت امامت زیدی برآمد. او ابتدا از مدینه به طبرستان رفت، اما سفر نیمه تمام و ناموفقی داشت و به سرعت آمل را ترک کرد. زیرا محمد بن زید حاکم زیدی طبرستان در مقام داعی (پائین‌تر از امام) از ورود هادی به آمل ناخشنود و نگران بود و نگرانی خود را از طریق وزیر خود، به هادی منتقل کرد (ابوطالب هارونی، ۲۰۰۱: ۱۰۷؛ المحلی، ۱۹۸۵: ۲/۱۷).

هادی پس از بازگشت به مدینه، در سال ۲۸۰ ق به دعوت قبایل صعده، به یمن رفت. وی در این سفر نیز به اهداف خود نرسید و به سبب رفتارهای ناخوشایندی که از پیروان خود دید مجبور شد به حجاز باز گردد، اما طولی نکشید که بار دیگر در اوایل ۲۸۴ ق با دعوت و اصرار قبایل صعده به یمن بازگشت و این بار موفق به تأسیس دولت امامت زیدی شد (العلوی، ۱۹۷۲: ۳۶؛ المحلی، ۱۹۸۵: ۲/۱۹؛ عبد، ۱۹۸۹: ۱۴۱).

هادی به محض ورود به صعده فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد و صعده را مقر حکومت خود قرار داد. او با فرستادن نامه‌هایی به قبایل یمن، دعوت مسالمت‌آمیز خود را آغاز کرد. او در این نامه‌ها ضمن دعوت قبایل به اطاعت، از جانب خود تعهد کرده بود که: به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) و امر به معروف و نهی از منکر عمل کند، آنان را بر خود ترجیح دهد، بر آنان برتری جویی نکند، هنگام پرداخت از بیت‌المال آنان را بر خود مقدم بدارد و هنگام رویارویی با دشمن پیشاپیش آنان باشد (العلوی، ۱۹۷۲: ۴۹-۴۸).

هادی سپس در کمتر از سه ماه توانست سلطه خود را بر سراسر یمن برقرار و تثبیت کند (خصیری، ۱۹۸۹: ۸۸)، اما از همان آغاز با مقاومت و سرپیچی‌های نیروهای محلی قبایل و دولتهای کوچک محلی مواجه شد (همان: ۹۳-۹۲) به طوری که مجبور شد در چند جبهه بجنگد، از این رو از قلمرو دولتش کاسته شد و به تمرکز سلطه خود بر بخش شمالی یمن همچون نجران و صعده و اطراف آن اکتفا کرد. او تنها زمانی به فکر ورود دوباره به صنعا افتاد که صنعا مورد هجوم اسماعیلیان به رهبری علی بن فضل قرار گرفت و مردم صنعا از وی برای مقابله و جنگ با اسماعیلیان کمک خواستند (همان: ۱۱۱-۱۱۰). هادی با بهره‌برداری از این فرصت نفوذ سیاسی و دینی خود را گسترش داد، قلمرو دولت خود را در برابر توسعه طلبی‌های علی بن فضل حفظ کرد (عبدالفتاح، ۱۹۸۹: ۱۷۴-۱۶۹). هادی تا زمان مرگ خود در سال ۲۹۸ ق در برابر دعوت اسماعیلیان به مبارزه فکری و عملی پرداخت و پس از وی نیز فرزندان او به این مبارزه ادامه دادند (خصیری، ۱۹۸۹: ۱۲۳-۱۱۲، ۱۶۴-۱۵۵؛ عبدالفتاح، ۱۹۸۹: ۶۴-۵۹، ۱۸۱-۱۷۵).

امامت در اندیشه هادی

شرایط سیاسی و فکری‌ای که هادی پس از ورود به یمن در آن می‌زیست، نقش مهمی در تدوین اندیشه سیاسی امامت ایفا کرد. هادی با آن که پیش از ورود به یمن رساله‌ای جداگانه درباره امامت نگاشته بود، اما آن را اصلی از اصول اعتقادی ذکر نکرده بود. او فعالیت فکری و علمی خود را در اصول پنجگانه زیدی: توحید، عدل، وعد و وعید، منزله بین المنزلتین و امر به معروف و نهی از منکر تعریف و تعیین کرده بود و به همین جهت امامت را در اصول پنجگانه نیاورده بود. اما پس از به دست گرفتن زعامت سیاسی، اثبات امامت در اهل بیت را به عنوان اصلی از اصول دین درآورد. از این رو اصل "المنزله بین المنزلتین" را از اصول پنجگانه حذف کرد و امامت را جایگزین آن نمود (علی محمد زید، ۱۹۸۵: ۱۵۹-۱۵۷).

هادی در نظریه امامت خود با ذکر شواهد تاریخی و با استناد به اختلافاتی که در سقیفه پیش آمد و نیز چگونگی تعیین خلیفه اول و شورای شش نفره منصوب خلیفه دوم برای تعیین خلیفه سوم، اتخاذ بیعت و اجماع را به عنوان راهی برای تعیین امامت رد می کند (نک: الهادی، تثبیت الامامه، ۱۹۹۳: ۴۹۷ - ۴۹۳).

هادی با رد اجماع و بیعت، به اثبات نظریه‌ای می‌پردازد که امامت را از اختیارات خداوند می‌داند و خلق باید آن را بپذیرند. او می‌گوید: "امامت برای امام ثابت و محقق نمی‌شود مگر آنکه خداوند آن را برای امام مقرر کند، بنابراین امامت امری است از جانب خداوند" (الهادی، الاحکام، ۱۹۹۰: ۴۶۲ - ۴۶۰) هادی معتقد است که هرگاه شروط امامت در کسی جمع شد، "خداوند حکم به امامت او می‌کند، خواه خلق به آن رضایت دهند یا رضایت ندهند" (همانجا). او صلاحیت احراز امامت را منحصر در اهل بیت^۱ می‌داند (الهادی، المجموعه الفاخره، بی تا: ۲۱۸).

هادی بسیار روشن‌تر از امامان زیدی پیش از خود، حقوق و وظایف متقابل امام و امت در برابر یکدیگر را در نظریه سیاسی امامت خود مشخص و تعیین کرده است. هادی اطاعت کامل امت از امام را در همه دستورات امام واجب می‌داند و حتی آن را شرط لازم و ضروری برای عهده دار شدن مسئولیتهای امامت به وسیله امام می‌داند و معتقد است چنانچه با حکم و دستور امام مخالفت شد، او باید از ستمگران کناره‌گیری کند همچنانکه پیامبر اکرم (ص) از مکه به مدینه هجرت کرد و همچنانکه امام حسن (ع) زمانی که با وی مخالفت شد و یاران و پیروانی برای اجرای حق نیافت، از قدرت کناره‌گیری کرد (الهادی، الاحکام، ۱۹۹۰: ۴۶۶ - ۴۶۵، ۴۷۵).

^۱ - منظور زیدیه از اصطلاح "اهل بیت": امام علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام و سپس کسانی از ذریه ایشان است که به سیره ایشان عمل کردند (حمید الدین، ۲۰۰۴: ۱۱۵-۱۱۶).

دعوت و خروج (قیام) در اندیشه هادی

اصل «دعوت و خروج» دومین محور مفهوم امامت را نزد هادی تشکیل می‌دهد. هادی دعوت علنی و صریح و نیز پیکار مسلحانه آشکار را شرط امامت می‌داند. از نظر وی هر کس از ذریه حضرت فاطمه (س) که دعوت به امامت خود می‌کند، باید این دعوت را علنی و صریح اعلام کند و برای تحقق آن دست به قیام و پیکار مسلحانه بزند (العلوی، ۱۹۷۲: ۲۹). این اصل در اندیشه هادی مکمل نظریه وی در باب امامت است، اما مستقیماً با آن ارتباط ندارد، بلکه اصل دعوت و خروج از طریق اصل امر به معروف و نهی از منکر مشروعیت یافته و با اصل امامت مرتبط می‌شود (الهادی، المجموعه الفاخره، کتاب الدعوه، ۴۰۳ - ۴۰۲).

اهمیت «امر به معروف و نهی از منکر» در اندیشه سیاسی هادی یحیی بن الحسین

هادی امر به معروف و نهی از منکر را که مهم‌ترین مصداق آن یاری مظلوم و دفع ظالم است، فریضه‌ای از جانب خدای تعالی می‌دانست که هیچ کس از مؤمنان نباید آن را ترک کند. مراتب امر و نهی و درجات آن، از استفاده از زور گرفته تا تذکر زبانی و انکار قلبی بر حسب تواناییهای افراد مشخص می‌شود. هادی هجرت و دوری کردن از ستمگران و همراهی نکردن با آنان را واجب شرعی بر مسلمانان می‌دانست (الهادی، کتاب الاحکام، ۱۹۹۰: ۴۸۰ - ۴۷۹).

هادی در این مرحله یعنی پیش از عهده‌دار شدن امامت سعی می‌کند حداقل از لحاظ نظری، عدم مبارزه آشکار و علنی جدش امام قاسم بن ابراهیم رسی را، توجیه کند.

هادی پس از عهده‌دار شدن امامت که با بیعت خانواده و نزدیکانش با وی (پیش از عزیمت به طبرستان) آغاز شد، منظومه فکری خود در خصوص امامت را متناسب با واقعیت جدید زندگی به عنوان امام برای خروج و مبارزه و پیکار مسلحانه سامان داد. به عقیده وی از آنجا که اصل «امر به معروف و نهی از منکر» تنها با جهاد در راه خدا به

دست می‌آید و از آنجا که حق امر و نهی را خدای عزوجل در اختیار برگزیدگان آل محمد قرار داده است (الهادی، کتاب فیه معرفه الله، ضمن مجموعه فاخره، ۲۲۳ - ۲۲۲)، بنابراین جهاد و پیکار مسلحانه تنها در معیت امامی عادل از آل محمد جایز است، زیرا که مواردی همچون کشتن، ریختن خونه و هنک اعراض که در جنگها روی می‌دهد، نیازمند هدایت امامی عادل و واجب الاطاعه است که آشنا به احکام جهاد و قوانین آن باشد و این‌ها همه تنها در تحت فرماندهی امامی از آل محمد میسر خواهد شد (الهادی، کتاب الدعوه، ضمن مجموعه فاخره، ۴۰۶ - ۴۰۴).

هادی با این بیان، اهل یت و دیگران را دعوت به پذیرش اطاعت امام و هجرت به سوی او و جهاد به همراه او می‌کند (همانجا).

اندیشه خروج و قیام نزد هادی با این موضوع کامل می‌شود که وی خروج و قیام بر ضد امام عادل را تجویز نمی‌کند و از نظر وی کسی که بر امام عادل شورش و تمرد کند، از عدالت ساقط می‌شود و شهادتش پذیرفته نیست (الهادی، کتاب الاحکام: ۴۶۶ - ۴۶۵). وجه تمایز هادی با علمای زیدی پیش از خود آن است که او ساختار فکری سامان یافته برای امامت (= پیشوایی سیاسی جامعه مسلمانان) ایجاد کرد و با این ساختار، اندیشه خود را عینیت بخشید و ارزشها و اصول را به یک نظام سیاسی تبدیل کرد (عبد الفتاح، ۱۹۸۹: ۲۲۲-۱۹۵).

بازنگری در اندیشه امامت از سوی زیدیه متأخر^۱ یمن

شکل‌گیری تدوین و تنظیم چارچوب فقهی و عقیدتی اندیشه سیاسی زیدیان متأخر یمن در باب امامت از کتاب مصباح العلوم فی معرفه الحی القیوم تألیف احمد بن حسین رصاص (د - ۶۲۱ ق) و اجتهادات امام یحیی بن حمزه (۷۴۹ - ۶۶۹ ق) و دو کتاب متن الازهار و البحر الزخار تألیف امام احمد بن یحیی المرتضی آغاز شد. تألیفات این علما و

^۱ - منظور از زیدیه متأخر، علما و امامان زیدی قرن ششم به بعد تا پیش از دوره تاریخ معاصر است.

اجتهادات آنان و دیگرانی که پس از آنها آمدند، مانند امام قاسم بن محمد (۹۶۷-۱۰۲۹ ق) مؤلف کتاب *الاساس لعقاید الاکياس*. . . چارچوب کلی فقهی و اعتقادی مذهب زیدی را تشکیل دادند. پیش از این تألیفات، به ویژه تألیفات احمد بن یحیی المرتضی، سخن گفتن از جریان واحد فکری حاکم بر زیدیه و نیز شروط مشخص و روشن برای امامت ممکن نبود (اشواق، ۱۹۹۷: ۹۷-۹۵)

فعالیت های فکری این علما نقش برجسته‌ای در تعیین این چارچوب داشت، به ویژه آنکه آنان متعهد به اصول مذهب زیدی بودند و از چارچوب آن اصول خارج نشدند. در اینجا کوشش خواهیم کرد چارچوب کلی اندیشه امامت نزد زیدیه متأخر، مؤلفه‌ها و عناصر اصلی و شروط و وظایف امامت را بیان نماییم.

امامت

امامت نزد زیدیه از مهم‌ترین مسایل اصول دین به شمار می‌آید، زیرا که طاعت خداوند و طاعت رسول اکرم (ص) و برپا داشتن شرایع و جهاد در راه خدا همگی مترتب بر امامت است. ساختار نظری مقوله امامت نزد زیدیه بر شماری از مسائل اصلی مانند راههای نصب و تعیین امام و امور فرعی منشعب از آن مانند قرشی بودن (امام)، امامت مفضول با وجود افضل، اجماع، بیعت، اختیار (انتخاب)، امر به معروف و نهی از منکر، دعوت و خروج، و جز آن استوار است.

راههای نصب و تعیین امام

راههای تعیین امام در امور ذیل مشخص می‌گردد:

باور به این موضوع که پیامبر اکرم (ص) امامت علی بن ابی طالب (ع) و حسنین (ع) را به نصّ خفی بیان کرده است، بنابراین زیدیه به احقّ بودن حضرت علی (ع) برای عهده‌دار شدن امامت پس از رسول اکرم (ص) اجماع و اتفاق نظر دارند (ابن المرتضی، البحر الزخار، ۱۹۸۸: ۹۵)

انحصار امامت در نسل امام حسن و امام حسین علیهما السلام علاوه بر دعوت و کامل بودن شروط دیگر امامت.

در مورد دعوت همزمان دو امام به خود و نزاع بین آنها، بیعت نسبت به کسی منعقد می شود که دعوت او زودتر پذیرفته شده و دستورات او اجرا شده باشد و فرد متأخر که دعوتش دیرتر پذیرفته شده است، باید تسلیم فرد متقدم شود و آلا چنانچه متقدم شروط امامت را به طور کامل داشته باشد، متأخری که تسلیم نشود، باغی به شمار می آید. زیدیه به منظور اجتناب از اختلاف امت معتقدند که چنانچه امامت در یک زمان برای دو امام منعقد شود، امامت هر دو امام باطل است و هر دو امام باید دعوت خود را از نو مطرح کنند تا انتخاب افضل (برتر) از میان آن دو صورت گیرد (ابن المرتضی، همان: ۹۴ - ۹۳).

اجماع، بیعت و اختیار (انتخاب)

زیدیه رأی و نظر کسانی را که قائل به اختیار (انتخاب امام توسط امت) به عنوان راهی برای تعیین امام هستند، مردود و آن را باطل اعلام می کنند. آنان وجود اجماع بر انتخاب ابوبکر را انکار می کنند و از سوی دیگر از نظر آنان امامی که از طریق انتخاب تعیین شده باشد، دیگر خلیفه خدا و خلیفه رسول خدا نخواهد بود چون خدا و رسول او را خلیفه قرار نداده اند.

زیدیه با ابطال "نظریه اختیار" (انتخاب امام توسط امت) نتیجه می گیرد که امامت رکنی از ارکان دین و از مهم ترین مسائل اصول دین است و از این رو نباید نصب امام به امت واگذار شود. آنان با استناد به آیه ۵ سوره مائده: "الیوم اکملت لکم دینکم..." دین را کامل نمی دانند مگر آنکه امر امامت در آن بیان شده باشد (صبحی، ۱۹۸۴: ۶۲)

امر به معروف و نهی از منکر و مسأله خروج و قیام

متأخرین زیدیه صرفاً از جنبه فقهی به این اصل توجه می کنند و آن را از محتوای سیاسی اش یعنی انقلاب و خروج تهی می کنند و بنابراین خروج به معنی دعوت علنی کسی

خواهد بود که خود را شایسته تصدی امر امامت می‌داند و از این رو «خروج» از صوت انقلاب علیه ظالم به دعوت علنی امام به امامت خود تحوّل می‌یابد (ابن المرتضی، شرح الازهار، ۱۹۸۲: ۵۹۳-۵۸۲؛ عنسی، ۱۹۷۴: ۴۷۹-۴/۴۶۸)

قیام و انقلاب متعلق به زمانی بود که امامان زیدی در حال مبارزه با حکومت‌های جور و در موقعیت معارض و مخالف بودند ولی اینک که خود حکومت را در دست گرفته‌اند، نیاز به نظر دیگری بود که مجوز سرکوبی مخالفین را صادر کند.

این تحول فکری که از اقتضائات شرایط سیاسی و فکری حکومت امامان زیدی بود، آنان را وادار کرد که به بیان ماهیت «باغی» و حکم او و چگونگی مبارزه و پیکار با باغی سوق دهد.

باغی شرعاً کسی است که سه شرط ذیل را دارا باشد (ابن المرتضی، شرح الازهار، ۱۹۸۲: ۵۵۵-۵۵۶/۴)

اظهار کند که خود بر حق است و امام بر باطل، خواه این اظهار مبتنی بر اعتقاد قاطع باشد (مانند خوارج) یا نباشد؛

با امام وارد جنگ شود یا تصمیم به جنگ داشته باشد و اعلام کند که پیروی و اطاعت از امام واجب نیست، یا آنکه امام را از انجام کاری که بر او واجب است بازدارد، جایی داشته باشد که در آن پناه گرفته و تحصن نماید مانند قلعه یا شهر یا خویشاوندانی که در هماهنگی کامل با وی باشند.

اجتهاد در مذهب زیدیه و امکان بازنگری در مقوله امامت و دعوت و خروج

مذهب زیدی گرچه از ابتدا با دعوت و ترغیب به اجتهاد، متمایز از دیگر مذاهب اسلامی بود و تقلید را بر کسانی که به درجه اجتهاد رسیده‌اند، حرام می‌دانست و اجتهاد را شرط تصدی منصب قضاوت و امامت قرار داده بود، اما با این همه حوزه اجتهاد را به فروع محدود کرده و اجازه ورود به اصول را نمی‌داد و اجتهاد مطلق در صلاحیت آن امامان

مجتهدی بود که مؤسس مذهب زیدی بودند، مانند امام زید بن علی، امام قاسم بن ابراهیم و امام هادی یحیی بن الحسین. امامت از زمان قاسم بن ابراهیم اصلی از اصول دین بوده است که هیچ کس نمی توانسته آن را تغییر دهد.

بنابراین اجتهاد به عنوان عنصر اساسی در جریان بازنگری در اندیشه سیاسی زیدی نمی تواند به حوزه اصول این فکر از جمله مسائل اصلی امامت مانند احق بودن اهل بیت صرفاً از نسل حسنین (ع) برای امامت وارد شود (ابو زهره، امام زید: ۴۷۶-۴۷۰، ۴۸۳-۴۸۲، ۴۸۸؛ صبحی، : ۵۴۸-۵۴۴؛ الفضیل شرف الدین، ۱۹۸۵: ۱۸-۱۶)

بازنگری معاصر در اندیشه امامت زیدی یمن

الف - حکومت خاندان حمیدالدین در تاریخ معاصر یمن با منصور بن یحیی حمیدالدین (۱۳۰۷ ق / ۱۸۹۰م) آغاز شد و پس از وی فرزندش یحیی در سال ۱۳۲۲ ق / ۱۹۰۴ م عهده دار امامت زیدی شد. وی پس از تحویل مسالمت آمیز حکومت یمن از دولت عثمانی در ۱۳۳۷ ق / ۱۹۱۸م (حداد، ۱۹۸۶: ۳۳) اقدام به گسترش نفوذ سیاسی و اداری خود بر تمام مناطق یمن نمود و توانست این مناطق را تابع خود گرداند. او نخستین پادشاهی زیدی یمن را که شامل شمال زیدی و بخش سنی (شافعی و حنفی) بود تشکیل داد (شماحی، ۱۹۸۵: ۱۹۰-۱۸۹) حکومت امام یحیی و یژگیهای یک حکومت فردی را داشت. او توانست با وجود مدعیان بسیار از میان سادات فاطمی که خود را شایسته تر برای امامت می پنداشتند، سلطه خود را بر یمن تثبیت کند.

او برای تثبیت قدرت خود به اقدامات زیر دست زد:

تبدیل یمن به "پادشاهی متوکل یمن" در ۱۳۴۲ ق / ۱۹۲۴ م که پیش از آن "دولت اسلامی یمن" نامیده می شد. این تحول به معنی دست برداشتن از مبانی و اصول اندیشه زیدی بود.

کوشش برای تربیت کادر قضایی و اداری از افرادی که خارج از خاندانهای فاطمی (سادات حسنی و حسینی) بودند، با این هدف که با ایجاد رقابت میان این دو گروه

فاطمی و غیر فاطمی، فاطمی‌ها را مشغول این رقابت گرداند. او با تربیت گروهی از قضات و مدیران غیر فاطمی و سپردن اداره امور کشور به آنان در صدد تضعیف رقبای فاطمی خود برآمد (صائدی، ۱۹۸۳: ۸۹-۸۸).

سپردن زمام امور به پسرانش و کنار گذاشتن شماری از شخصیت‌های برجسته فاطمی که در تثبیت ارکان حکومت او سهم داشتند (همان: ۸۹)، اما نامزد کردن سیف احمد به ولایتعهدی تحول فکری و سیاسی مهمی را نشان می‌داد. او با این کار یکی از مهم‌ترین پایه‌های امامت در اندیشه سیاسی زیدی را که مشروعیت حکومت خود را از آن می‌گرفت و حکومت امامان زیدی در طول بیش از هزار سال بر آن مبتنی بود، نقض می‌کرد. از لحاظ سیاسی نیز این کار ناخشنودی شدیدی را در درون خاندانهای فاطمی و حتی درون خانواده خود امام یحیی ایجاد کرد که سرانجام منجر به انقلاب ۱۹۴۸ م و کشته شدن امام یحیی و بیعت با امام عبدالله بن احمد الوزير به عنوان امام شرعی جانشین امام یحیی شد.

اندیشه امامت نزد جریان‌های معاصر

در اینجا دیدگاه معاصر اندیشه امامت نزد زیدیه یمن را در دو جریان مورد بررسی قرار خواهیم داد:

اندیشه خاندان وزیر به عنوان یکی از قطب‌های اندیشه سیاسی زیدی معاصر

اندیشه سیاسی حزب الحق به عنوان قطبی دیگر

اندیشه سیاسی خاندان وزیر [آل الوزير]

آل وزیر در اندیشه سیاسی خود مراحل مختلفی را از اعتقاد به امامت (زیدی) به عنوان چارچوب فکری و ستون فقرات ساختار سیاسی دولت اسلامی مورد نظر آنان در زمان امام یحیی (دهه چهارم قرن بیستم میلادی) تا کنار گذاشتن اندیشه امامت در دهه ۹۰ میلادی، طی کرده است. آل وزیر نقش مهم و مؤثری در تدوین قالب فکری دولت

اسلامی و سپس منشور مقدس ملی: قانون اساسی انقلاب ۱۳۶۷ ق / ۱۹۴۸ م (بر ضد خانواده حمیدالدین) ایفا کرد. آل وزیر هدف اساسی خود را از این انقلاب نابودی حکومت امام یحیی و خاندان حمیدالدین و در عین حال حفظ شکل سیاسی نظام یعنی شکل امامت زیدی به عنوان حکومت یمن تعیین کرده بودند. به رغم تغییراتی که در نمای خارجی نظام پیش بینی کرده بودند، اما امام محور نظام باقی می ماند. تصمیمات قوای سه گانه مشروعیت خود را از امام کسب می کرد. اصطلاحاتی که در «میثاق مقدس ملی» پیش بینی شده بود، به اساس امامت زیدی خدشه ای وارد نمی کرد (صائدی، ۱۹۸۳: ۲۷۰-۲۵۷، ۱۹۳-۱۸۵).

اندیشه سیاسی خاندان وزیر پس از تشکیل جمهوری در سال ۱۹۶۲ م تا پایان دهه ۸۰ میلادی (قبل از وحدت یمن در ۱۹۹۰):

در این مرحله، خاندان وزیر ابتدا طرح «نظام امامت عادل» را به عنوان راه حلی اسلامی برای مشکل درگیرها و جنگهای داخلی دهه ۶۰ میلادی میان جمهوری خواهان و سلطنت طلبان مطرح کردند. محورهای مهم این نظام عبارت بود از: تعهد و پایبندی امام و معاونان وی به اصل شورا و رأی اکثریت (ابراهیم الوزیر، الحصاد، ۱۹۷۱: ۱۵۵)؛ مبتنی بودن دولت اسلامی بر مؤسسات و نهادها؛ ساختار دولت اسلامی از دستگاه اجرایی شامل امام و معاونان وی، مجلس شورا، قوه قضائیه و علمای امت تشکیل می شود (همان: ۱۷۹-۱۸۰)؛ اصل امر به معروف و نهی از منکر به عنوان وظیفه اصلی دولت اسلامی؛ امت به عنوان یک مجموعه و هر مسلمانی به عنوان یک فرد حق دارد و بلکه بر او واجب است که از طریق نظام بازرسی، بر مسئولان (اولی الامر) نظارت و بازرسی نموده، با آزادی کامل نتیجه بازرسی بر ضد اولی الامر را به نظام قضائی ارجاع دهد (همان: ۱۸۲). خاندان وزیر پس از تثبیت نظام جمهوری، دیدگاه جدیدی را مطرح کردند که در آن اصطلاح امام و امامت عادل را کنار گذاشته و به جای آن اصطلاح دولت اسلامی بر اساس شورا و حکومت نهادها را مطرح کردند.

اندیشه سیاسی خاندان وزیر در دهه ۹۰ میلادی:

دهه ۹۰ نقطه عطف و تحول اساسی در اندیشه سیاسی خاندان وزیر بود. از یک سو آنان وجود هر نوع نص خفی یا جلی از جانب پیامبر اکرم (ص) را رد و انکار کردند که نتیجه آن صحت خلافت شیخین و مشروعیت آن است. آل وزیر همچنین انحصار امامت یا خلافت را در نسل حسین (ع) با استناد به موضع سلیمان بن جریر پیشوای فرقه زیدی سلیمانیه و نزدیک ترین شاگرد امام زید بن علی مبنی بر انتخاب امام از طریق شورای برگزیدگان و فضلالی امت، رد می کنند (زید بن علی الوزیر، عندمیسود الجفاف، ۱۹۹۳: ۱۱۵ - ۱۱۶). آل وزیر معتقدند که امام قاسم بن ابراهیم رسی با انحصار امامت در نسل امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در نظریه سیاسی زید تغییر ایجاد کرده است (اشواق، ۱۹۹۷: ۱۶۱). خاندان وزیر از سوی دیگر تضادی میان نظام امامت و نظام جمهوری ندیدند. این نظر یکی از عناصر مهم بازنگری در اندیشه سیاسی آل وزیر است که در آن سعی کردند تلفیقی از میراث سیاسی تاریخی اندیشه زیدی و اندیشه سیاسی معاصر ارائه کنند. به نظر آنان نظام جمهوری تحول و ادامه طبیعی نظام امامت است. آنان به اشتراک دو نظام در انتخاب و شورا اشاره کرده و می گویند اگر دو شرط انتخابات عمومی و تعیین دوره زمانی برای رئیس کشور بر آن اضافه شود دوگانگی این دو نظام از میان می رود (همو، محاوله، ۱۹۹۲: ۱۱۲ - ۱۱۱). در این مرحله بود که آل وزیر مفهوم "رهبری جمعی" را از کلمه "اولوالامر" که به صیغه جمع آمده است، استنباط کردند (همو، ازمه الفکر السیاسی، نصوص و وثائق، بی تا: ۱)

حزب الحق

تعدد گرایی سیاسی ناشی از وحدت یمن امکان ظهور شماری از احزاب و سازمانهای سیاسی را فراهم کرد. یکی از این احزاب حزب الحق بود. هدف اعلام شده از تأسیس حزب الحق ایجاد موازنه فکری سیاسی که دیدگاه اسلامی دیگری را بیان کرده، مانع حاکمیت یک نظر و قیومت آن بر دین شده، به تعدد احزاب در اسلام مشروعیت دینی

بیخشد، بود. مؤسسان حزب الحق استدلال می‌کردند که تعدد و کثرت گرایشها در درون جامعه اسلامی از صدر اسلام وجود داشته، همانگونه که فقه عبادات و معاملات متعدد و چندگانه است، ضروری است که فقه سیاسی نیز چندگانه باشد و بنابراین تعدد احزاب در فقه سیاسی مشروع است. علاوه بر اینها هدف دیگر ایجاد حزب الحق پاسداری از اندیشه زیدی و به صحنه آوردن آن به عنوان بخشی از اندیشه اسلامی و تاریخ یمن است (احمد شامی، آراء، ۱۹۹۴: ۲۸، ۷۶، ۲۲-۱۵)

حزب الحق فعالیت سیاسی خود را با صدور بیانیه‌ای شرعی که علمای مؤسس حزب آن را امضا کرده بودند، آغاز کرد. نکته مهم در این بیانیه آن بود که آنان از نظریه امامت به عنوان چارچوب فکری و عقیدتی و سیاسی فعالیت حزب دست برداشته، امامت را ساخته بشر می‌دانند که توجیهاات خود را در گذشته داشته و زمان آن سپری شده و جایی در یمن برای آن نمانده است (احمد شامی، آراء، بیانیه، ۲۷-۲۳، ۹۰)

اصول فکری حزب الحق درباره نظام حکومتی شامل موارد زیر است:

الف) رد هرگونه انحصارگرایی در حکومت، خواه این امر به انحصار حکومت در خاندانی معین یا طایفه و مذهبی معین یا منطقه جغرافیایی مشخص باشد.

ب) ملاک و معیار انتخاب حاکم به مصداق "ان اکرمکم عند الله اتقاکم" (حجرات، ۱۳) تقوا است و حاکم و رهبر امت بنا بر قول خدای تعالی "ان خیر من استأجرت القوی الامین" (قصص، ۲۶) کارگزار امت است.

ج) امت منشاء قدرت حکومت است و بنابراین امت حق انتخاب حاکم را دارد و کسی را که امت انتخاب می‌کند، وکیل امت است و حق تصرف در هیچ امری از امور امت را بدون رضایت و انتخاب ایشان ندارد (احمد شامی، آراء، ۱۹۹۴: ۲۶) با وجود اهمیت این فتوی به دلیل صراحت آن در کنار گذاشتن اندیشه امامت و التزام به نظام جمهوری، برخی ملاحظات در مورد این اعلامیه شرعی وجود دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. کسانی که این اعلامیه را امضا کردند، فقط علمای صنعا بودند. علامه مجدالدین مؤیدی رئیس حزب و دیگر علمای صعده این اعلامیه را به رغم اهمیت آن امضا نکردند. در صورتی که علامه مؤیدی پیش از این اعلامیه‌های کم اهمیت‌تر را امضا کرده بود. شاید به این دلیل که جریان متعهد به احقّ بودن اهل بیت برای حکومت، این اعلامیه را عقب‌نشینی بزرگ از چارچوب فکری زیدیه به شمار می‌آوردند (همان: ۲۷-۲۳)

۲. دست کشیدن از امامت به عنوان نظام سیاسی و لغو انحصار امامت یا ریاست عامه در نسل امام حسن و امام حسین (ع) به معنی دست کشیدن از امامت به عنوان اندیشه نیست؛ زیرا اصول دیگر امامت راهنمای کار سیاسی اسلامی در حال حاضر است.

حزب الحق در برنامه انتخاباتی خود خواستار تعیین حدود قدرت رئیس کشور و کنترل آن و نیز تعیین دقیق مواردی که موجب عزل رئیس کشور می‌شود، شده است تا امکان عزل رئیس کشور به صورت مسالمت‌آمیز فراهم شود. همچنین خواستار الزام رئیس کشور به رعایت اصل شورا شده‌اند (حزب الحق، برنامه انتخاباتی، ۱۹۹۳: ۳) همچنین اصل امر به معروف و نهی از منکر چارچوب فکری و اساس عقیدتی حزب الحق را تشکیل می‌دهد (اشراق، ۱۹۹۷: ۱۷۷)

حزب الحق اجرای این اصل را در انحصار علما می‌داند زیرا دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر از کسانی برمی‌آید که این اصل را بشناسند و آنان علما و ارثان انبیا هستند (احمد شامی، همان: ۷۸، ۸۵)

حزب الحق دلایل و توجیحات تاریخی و عقلی خود را در مورد اهمیت نقشی که علما، امامان علم و سیاست، می‌توانند ایفا کنند، ارائه می‌کند. آنان منشاء بسیاری از انحرافات موجود در درون جامعه اسلامی را به غیبت نقش علما نسبت می‌دهند (همان: ۷۵-۷۴) از سویی دیگر حزب الحق معتقد است که سیاست چیزی جز اداره عمومی کشور و مردم نیست و شایسته‌ترین فرد برای این اداره کسانی هستند که نیرومندتر و داناتر به امر خدا باشند و این فقط در انبیا و علما یافت می‌شود. از سویی دیگر کنار کشیدن علما از جایگاه خود به سود ضعیف و جاهل به امر خدا به مصداق حدیث نبوی "لتامرنا بالمعروف

و لتنه عن المنکر اولیسلط الله علیکم شرارکم فیدعو خیارکم فلا یتستجاب لهم»:(باید که امر به معروف و نهی از منکر بنمایید و گرنه خداوند بدترین افراد را بر شما مسلط خواهد کرد و آنگاه خوبان شما دعوت می کنند و پاسخ مثبت نمی شنوند) منجر به عواقب و پیامدهای وخیمی خواهد شد.

جمع بندی دیدگاه‌های دو جریان: آل وزیر و حزب الحق درباره امامت

آل وزیر پایبند به یک برنامه یا دیدگاه سیاسی مشخص و معینی نیستند و در طول نیم قرن گذشته دیدگاه خود را نسبت به امامت چند بار تغییر دادند.

اما در مورد حزب الحق گفتنی است که این حزب در میان صفوف خود علمایی را که از بزرگان علمای زیدیه به شمار می آیند، جمع کرده است، اما دشوار بتوان دیدگاه واضح و روشن حزب از امامت و اندیشه سیاسی آنها را که مورد اجماع علمای حزب باشد، ارائه کرد. در درون حزب الحق دو جریان فکری اصلی وجود دارد. یک جریان سعی می کند خود را با تغییرات و تحولات سیاسی، اجتماعی و فکری هماهنگ کند و جریان دیگر سعی می کند پایبندی خود را به نظریه سیاسی زیدی هادوی حفظ کند. به هر حال وجود حزب الحق با رهبری موجود آن در یمن و فعالیت فرهنگی، فکری و دینی آن کوششی است برای ایجاد موازنه در برابر فعالیت‌های فکری و دینی جریان های سنی که نتایج آن در صحنه یمن مشهود است.

نتیجه گیری

امامت یکی از مهمترین اصول مذهب زیدی و اندیشه سیاسی زیدیه است که مرتبط با مؤلفه‌های دیگر اندیشه سیاسی زیدیه یعنی امر به معروف و نهی از منکر و خروج [قیام] بر ضد حکام ستمگر است.

اندیشه سیاسی زیدیه در ابتدا، از زمان پیدایش آن تا تشکیل دولت هادی یحیی بن الحسین، از پویایی ناشی از قابلیت تأثیر و تأثر متقابل اندیشه و جنبش برخوردار بوده است و همین امر به بقای این اندیشه و تداوم و استمرار جنبش زیدیه کمک کرد.

زید بن علی بن الحسین (ع) مواضع سیاسی (اندیشه سیاسی) خود را متناسب با اقتضائات مبارزه و خروج علیه حکام ستمگر بنی امیه اتخاذ می‌کرد. قاسم بن ابراهیم رسی هم با هماهنگی کردن اندیشه سیاسی خود با شرایط سیاسی، اجتماعی و فکری محیط خود، نمونه دیگری از پویایی اندیشه زیدی در دوران معارضه و قبل از تشکیل دولت ارائه کرد.

تحول فکری در قاسم بن ابراهیم رسی [در نیمه اول قرن سوم هجری] به دلیل شرایط خاص آن دوره و اتخاذ روشی جدید [کنار گذاشتن اندیشه خروج و انقلاب در آن دوره زمانی] موجب بقا و تداوم جنبش زیدی شد و به جلوگیری از نابودی جنبش - تا پیش آمدن فرصت و شرایط مناسب برای احیای اصل خروج و انقلاب کمک کرد.

باز بودن باب اجتهاد در مذهب زیدیه به توانایی و پویایی آن در جهت هماهنگی با شرایط کمک کرده است. زیدیه از این ظرفیت در زمانی که در وضعیت معارضه و مبارزه بوده است، استفاده کرده و تأثیرپذیری اندیشه و جنبش از یکدیگر به پویایی مذهب زیدی کمک کرده است اما به محض آنکه برای زیدیه فرصت حکومت پیش می‌آمده، این پویایی از بین می‌رفته و مذهب زیدی به قدرت حاکمی تبدیل می‌شده که قوانین و اقتضائات ذاتی و خاص خود را داشته که ناگزیر می‌بایست در جهت منافع خود حرکت می‌کرده تا بقای آن را تضمین کند.

با اینکه مذهب زیدی همانند مذهب امامیه دعوت به اجتهاد می‌کند، اما این مسئله بیشتر در موضوعات فقهی است و در مسایل سیاسی نیز به موضوعاتی محدود می‌شود که به اساس نظریه زیدی یعنی امامت به عنوان اصلی از اصول دین خدشه و آسیبی وارد نکند.

واقعیت این است که اندیشه زیدی در حال حاضر با بحران نظری تاریخی رو به رو است که ناشی از فقدان دیدگاه روشن عینی مبتنی بر تحلیل این اندیشه و تجربه تاریخی حکومت امامت و تناسب این اندیشه با شرایط پیرامونی سیاسی اجتماعی موجود است. این بحران موجب انشقاق و اختلاف میان زیدیان شده است و گرایش‌های مختلفی را در اندیشه سیاسی زیدیه ایجاد کرده است.

همین گرایش‌های متنوع است که در صحنه سیاسی یمن در جریان‌های آل وزیر، حزب الحق، علمای صعده و سرانجام در جریان درگیری مسلحانه میان زیدیان صعده به رهبری خانواده علامه بدرالدین الحوثی از یک سو و دولت از سوی دیگر ظهور و بروز کرد. گفتنی است که علامه بدرالدین الحوثی از علمای مؤسس حزب الحق است ولی عملاً به سیاستهای حزب الحق پایبند نماند و پایبندی خود را همانند علمای صعده به اندیشه سیاسی زیدیه و مؤلفه‌های اصلی آن یعنی امامت، خروج و قیام مسلحانه علیه حکام ستمگر نشان داد.

به نظر می‌رسد این بحران فکری در اندیشه سیاسی زیدی همچنان تا مدتها ادامه پیدا کند. به ویژه جریان پایبند به اصول اساسی اندیشه زیدی و امامت زیدی (جریان صعده) همچنان که در طول تاریخ زیدیه به ویژه در قرن دوم و سوم هجری تاریخ خونباری را تجربه کرده است، به رغم درگیری‌های اخیر و تلفات بسیار، به حیات خود ادامه می‌دهد. و ضمناً جریان‌های دیگر نیز که عمدتاً در صنعا هستند، با اتخاذ نظریات و سیاست‌های جدید و تطبیق خود با شرایط پیرامونی به راه خود ادامه خواهند داد.

کتابنامه

۱. ابن المرتضی، احمد بن یحیی، ۱۹۸۸ م، *البحر الزخار الجامع لعلماء الامصار*، صنعا، دارالحکمه الیمانیه، المقدمه و ج ۵
۲. -----، ۱۹۸۲ م، *شرح الازهار*، جلد ۴، صنعا، مکتبه غمضان،

۳. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل الاشعری، ۱۹۸۵ م، **مقالات الاسلامیین**، به کوشش محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دارالحدائث، ج ۱
۴. اشعری قمی، سعد بن عبد الله ابی خلف، ۱۳۶۱ ش، **المقالات والفرق**، به کوشش محمد جواد مشکور، تهران، علمی فرهنگی.
۵. اشواق احمد مهدی غلیس، ۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۷ م، **التجدید فی فکر الامامه عند الزیدیة فی الیمن**، مکتبه مدیولی، قاهره.
۶. ابن طقطقی، محمد بن علی طباطبا، ۱۹۶۰ م، **کتاب الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیه**، بیروت، دار صادر.
۷. بغدادی، عبد القاهر بن طاهر بن محمد، ۱۹۹۱ م، **الفرق بین الفرق**، به کوشش محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت.
۸. الحداد، محمد یحیی، ۱۹۸۶، **التاریخ العام للیمن**، بیروت، منشورات المدینه.
۹. حزب الحق، ۱۹۹۳، **برنامه انتخاباتی**
۱۰. حسن خضیری احمد حسن، ۱۹۹۰ م، **قیام الدوله الزیدیة فی الیمن (۲۸۰ - ۲۹۸ ق)**، قاهره، مکتبه مدبولی
۱۱. الحسن البصری و آخرون، ۱۹۸۸ م، **رسائل العدل و التوحید**، به کوشش محمد عماره، قاهره، دار الشروق
۱۲. الحسنی، عباس بن احمد بن ابراهیم بن احمد، ۱۹۶۸ م، **تمه کتاب الروض النضیر**، شرح مجموعه فقه الکبیر، لشرف الدین سیاغی، طائف، ج ۵
۱۳. الحمیری، ابو سعید نشوان، ۱۹۸۵ م، **الحوار العین**، به کوشش کمال مصطفی، بیروت، دار ازال للطباعه و النشر و التوزیع

۱۴. دفتری، فرهاد، ۱۳۷۵، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، نشر پژوهش
۱۵. السیاعی، حسین احمد، ۱۹۸۴ م، *اصول المذهب الزیدی الیمنی و قواعدہ*، صنعاء، مکتبه غمضان لاحیاء التراث الیمنی
۱۶. السیاعی، شرف الدین الحسین بن احمد بن صالح، ۱۹۶۸ م، *کتاب الروض النضیر شرح مجموعه الفقه الکبیر*، طائف
۱۷. السالوس، علی احمد، بی تا، *الامامه عند الجمهور و الفرق المختلفه*، قاهره
۱۸. الشماحی، عبد الله بن عبد الوهاب، ۱۹۸۵، *الیمن الانسان و الحضاره*، بیروت، منشورات المدینہ.
۱۹. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۹۴۷ م، *الملل و النحل*، قاهره، الازهر، ج ۱
۲۰. الشامی، احمد بن محمد، ۱۹۹۴ م، *آراء و مواقف*، به کوشش محمد یحیی سالم عزان، عمان (اردن)
۲۱. الشامی، فضیله عبد الامیر، ۱۹۷۴ م، *تاریخ الفرقه الزیدیہ بین القرنین الثانی و الثالثهجری*، بغداد، مطبعه الآداب، نجف اشرف
۲۲. الصائدی، احمد قائد، ۱۹۸۳ م، *حرکه المعارضه الیمنیه فی عهد الامام یحیی بن محمد حمید الدین*، صنعاء، مرکز الدراسات الیمنی
۲۳. صبحی، احمد محمود، ۱۹۸۴ م، *الزیدیہ*، قاهره، الزهراء،
۲۴. قاسم بن ابراهیم رسی، *کتاب تثبیت الامامه*، خطی، میکروفیلم شماره ۳۴۳ مکتبه یمنیه، (نسخه الکترونیک آن در کتابخانه دیجیتال مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت موجود است)

۲۵. -----، **الرد علی الروافض**، خطی، میکروفیلم شماره ۳۴۷، مکتبه یمنیه، (نسخه ای از آن در کتابخانه تخصصی امیر المؤمنین علی (ع) موجود است)
۲۶. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، ۱۹۶۴ م، **تاریخ طبری**، تاریخ الرسل و الملوک، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، دارالمعارف، ج ۷
۲۷. عبدالفتاح شایف نعمان، ۱۹۸۹ م، **الامام الهادی والیا و فقیها و مجاهداً**، بیروت
۲۸. العنسی، احمد بن قاسم (الیمانی الصنعانی)، ۱۹۷۴ م، **التاج المذهب لاحکام المذهب شرح متن الازهار فی فقه الائمه الاطهار**، قاهره، دار احیاء التراث الجلسی، ج ۴
۲۹. العلوی، علی بن محمد بن عیدالله العباسی، ۱۹۷۲، **سیره الهادی الی الحق یحیی بن الحسین**، به کوشش سهیل زکار، بیروت.
۳۰. علی محمد زید، ۱۹۸۵ م، **معتزله الیمن دوله الهادی و فکره**، بیروت، دار العوده
۳۱. الفضیل، السید یحیی، ۱۹۸۱ م، **من هم الزیدیه**، عمان، جمعه عمال المطابع التعاونیه
۳۲. الفضیل، شرف الدین، علی بن عبد الکریم، ۱۹۸۵ م، **الزیدیه نظریه و تطبیق**، عمان (اردن)
۳۳. قاسم بن محمد بن علی (الامام)، ۱۹۹۴ م، **کتاب الاساس لعقائد الاکیاس فی معرفه رب العالمین و عدله علی المخلوقین و ما یتصل بذلك من اصول الدین**، صعده
۳۴. لمبتون، ان کی اس، ۱۳۷۴، **دولت و حکومت در اسلام**، (سیری در نظریه فقهای مسلمان) ترجمه و تحقیق عباس صالحی و محمد مهدی فقیهی، [بی م]، عروج.

۳۵. المحلی، ابوالحسن حسام الدین حمید بن احمد، ۱۹۸۵ م، **کتاب الحدائق**

الوردیه فی مناقب ائمه الزیدیه، دمشق، دار أسامه، ج ۱

۳۶. مدرسی طباطبایی، سید حسین، ۱۳۸۶، **مکتب در فرایند تکامل**، ترجمه هاشم

ایزد پناه، تهران، کویر.

۳۷. **مسائل الامامه**، منسوب به ناشئ اکبر، ۱۹۷۱ م، به کوشش فان اس، بیروت،

۳۸. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، ۱۳۷۴، **مروج الذهب**، ترجمه ابو القاسم

پاینده، تهران، علمی فرهنگی.

۳۹. هارونی، ابو طالب یحیی بن الحسین، ۲۰۰۱ م، **الافاده فی تاریخ الأئمه الساده**،

صعده، مرکز اهل البيت.

۴۰. الوزير، ابراهیم بن علی، ۱۹۷۱ م، **الحصاد المر**، لبنان، دار اقرأ للطباعه و النشر

۴۱. الوزير، زید بن علی، ۱۹۹۳، **عند ما یسود الجفاف، مأساه التمدھب**، صنعاء،

مرکز التراث و البحوث الیمنی.

۴۲. _____، ۱۹۹۲، **محاولة فی تصحیح المسار**، صنعاء، مرکز البحوث و التراث الیمنی.

۴۳. الهادی، یحیی بن الحسین بن القاسم الرسی (الامام)، بی تا، **المجموعه الفاخره**،

مجموعه مخطوطات مطبوعه فی المجموعه الفاخره، صنعاء، مکتبه الیمن الکبری.

۴۴. _____، ۱۹۹۳، **تثبیت الامامه، فی کتاب المنتخب**، صنعاء، دار الحکمه الیمنیه،

۴۵. _____، ۱۹۹۰، **کتاب الاحکام فی الحلال و الحرام**، به کوشش علی بن احمد

حریصه، [بی نا]